

بازخوانی ادعاهای برتری جویانه و نژادپرستانه قوم یهود

از منظر آیت‌الله شهید بهشتی

بیژن تقی‌زاده*

◆ چکیده

محدود هستند علمای اسلامی که از تاریخ پرفراز و نشیب و البته ناپسند یهود، برای شرح حال یهود و صهیونیسم در عصر به درستی بهره‌برداری کرده حاضر باشند. شهید مظلوم دکتر بهشتی با اطلاع دقیق و ستودنی که از سرگذشت یهود طی قرون و اعصار گذشته داشت، وضعیت فعلی آنها را ریشه در رفتار و دیدگاه ناپسند خود آنها، و عبرت نگرفتن از گذشته را عامل اصلی مشکلات آنها در آینده می‌داند. به جرئت می‌توان ادعا کرد که دید باز ایشان در برخورد با مسائل، آشنایی وسیعشان با تاریخ ادیان و تجربه ارزشمندی که از فعالیت دینی – فرهنگی در اروپا به دست آورده بود، همگی با هم منجر به

* کارشناس ارشد روابط بین‌الملل.

نظریاتی صحیح برآمده از نفسی سلیم شد که امروزه می‌تواند برای علاقه‌مندان یک حجت علمی باشد. واژگان کلیدی: شهید بهشتی، یهودیان، رژیم صهیونیستی، تورات، نژادپرستی.



◆ مقدمه

در تاریخ هر کشور و در میان افراد هر ملتی، انسان‌هایی زیسته و می‌زیند که افکار، اندیشه‌ها و فعالیت‌های آنها از حیطة شخصی و فردی فراتر رفته و سرنوشت آن کشور را تحت تأثیر قرار داده است. یکی از این انسان‌ها، آیت‌الله دکتر محمدحسین بهشتی است.^۱ آیت‌الله بهشتی از جمله شخصیت‌هایی بود که در جایگاه یک مجتهد، متفکر دینی ژرفاندیش و فقیه آشنا به زمان و اندیشه قرار داشت و در همان حال که به ارزش‌ها و آرمان‌های الهی وفادار بود، به‌عنوان صاحب‌نظری دارای اندیشه منسجم، نظام‌مند و متناسب با نیازهای جامعه شناخته شد.

بی‌دلیل نبود که حضرت امام خمینی(س) در خصوص مقام این عالم شهید فرمودند: «بهشتی مجتهدی است جامع‌الشرایط که امثال او را حتی در حوزه‌های علمیه کمتر سراغ دارم.»^۲ آن پیر فرزانه در کلامی دیگر می‌فرماید: «شهید بهشتی به معنای حقیقی کلمه، یکی از شخصیت‌های بزرگ و نادر روزگار ما بود.»

شهید بهشتی نماینده جریان وسیع روشن‌اندیشی و آزاداندیشی در دهه‌های اخیر ایران است. ویژگی‌های شخصیتی این شهید بزرگوار برای فراگیری روزافزون دانش روز در کنار نگاه تعمقی ایشان، در زمانی که اسلام و ایران از گوشه و کنار جهان، از سوی برخی قومیت‌ها و مذاهب تهدید می‌شد، مسئولیت‌پذیری در مدیریت ساختار نظام سیاسی و اجتماعی، باعث شد

۱. مجموعه مقالات همایش شهید بهشتی و آموزش و پرورش، (تهران: بقیه، ۱۳۸۷)، ص ۱۰.

۲. محمد سروش، بررسی مبانی فکری ایت ... شهید بهشتی، سمینار تبیین اندیشه‌های شهید متفکر دکتر بهشتی در دانشگاه شیراز (تهران: بقیه، ۱۳۷۷)، ص ۱۲۳.

که ایشان یکی از شخصیت‌های اصلی نظام جمهوری اسلامی محسوب گردد.

با نگاه به آثار و کتب و سخنرانی‌های آن شهید می‌توان به این نتیجه رسید که تفکر ایشان همچون: منشوری چندبعدی است که حوزه‌های علمی، فقهی، اجتماعی و سیاسی را تحت پوشش قرار می‌دهد. آثاری همچون اقتصاد اسلامی، اهمیت شیوه تعاون، بانکداری، ربا و قوانین مالی اسلام، باید و نبایدها، بررسی و تحلیلی از جهاد، عدالت، لیبرالیسم، امامت، بهداشت و تنظیم خانواده، التوحید فی القرآن، قسم‌الدراسات‌الاسلامیه، حج در قرآن، خدا از دیدگاه قرآن، شناخت از دیدگاه قرآن، طرح لایحه قصاص، مبارزه پیروز، موسیقی و تفریح در اسلام، شب قدر، سه گونه اسلام و سایر آثار، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های ایشان.

از جمله حوزه‌های شناختی آن شهید، شناخت سایر مذاهب و مکاتب از جمله یهودشناسی می‌باشد. متأسفانه از آن شهید کتاب یا مقاله‌ای که در آن در رابطه با احوال و ماهیت قوم یهود یا بنی‌اسرائیل توضیح داده باشد، به رشته تحریر درنیامده است اما با بازبینی سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های ایشان، می‌توان به این موضوع دست یافت که ایشان تا چه میزان به ماهیت یهود و یا یهودشناسی اشراف داشت و این‌گونه مطالعات در کنار تجربیات ایشان، بر بار علمی‌شان افزوده بود.

بنابراین، در رابطه با بازخوانی سرگذشت قوم یهود از دیدگاه شهید بهشتی، فقط باید به سخنرانی‌های آن شهید بسنده نمود که در حال حاضر به صورت نوار کاست در «بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی»، نگهداری می‌گردد. منابعی که در این مقاله ذکر می‌گردد، اشاره به سخنرانی‌های آن



شهید دارد که به صورت نوارکاست و با شماره‌بندی در آن مرکز نگهداری می‌گردد. از سوی دیگر تاریخ سخنرانی‌های ایشان در نوارهای آرشیوی مرکز مذکور نیز مشخص نگردیده است اما به نظر می‌رسد که تاریخ این سخنرانی‌ها مربوط به سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۶ باشد. لذا در ذکر منابع تنها می‌توان به شماره نوار کاستی اشاره داشت که در بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی نگهداری می‌شود.

سخنرانی‌های شهید بهشتی در رابطه با قوم بنی‌اسرائیل و یهود با توجه به آثار به‌جای‌مانده از ایشان به تفسیر آیات سوره مبارکه بقره و مطالبی که در این اثنا به میان می‌آید مربوط می‌گردد. ویژگی‌هایی که از قوم یهود در سخنرانی‌های ایشان مورد توجه قرار گرفته از این قرار است: ادعای واهی سرزمینی، بهانه جویی‌های مکرر این قوم به دلیل بی‌ایمانی و بی‌اعتقادی ایشان، انزوای خودساخته قوم یهود، نژادپرستی و ناسیونالیسم افراطی قوم یهود، کفره مسلمانان از قتل‌عام یهودیان در اروپا و تلقی یهودیان از خود به‌عنوان نژاد برتر، که در زیر به آنها پرداخته می‌شود.

۱. ادعای واهی سرزمینی



شهید بهشتی نماینده جریان وسیع روشن‌اندیشی و آزاداندیشی در دهه‌های اخیر ایران است.

شهید بهشتی در این‌باره به استناد تاریخ و تبارشناسی از حضرت ابراهیم(ع)، بیان می‌دارند که آن حضرت از شهر اور به کنعان مهاجرت کردند و سپس پسران و نوادگان ایشان با دعوت حضرت یوسف(ع)، فرزند حضرت

یعقوب(ع) از فرزندان ابراهیم(ع) به مصر مهاجرت کردند تا بلکه مأمّن مناسب‌تری پیدا کنند. اما بعد از مدتی که توأم با فوت حضرت یوسف(ع) گردید، مردم و فراعنه مصر از روند رو به

رشد قوم یهود بسیار نگران شدند و آنها را به بیگاری و کارهای سخت و جانفرسا گماردند که مبادا تولید نسل آنها، به انقلابی در مصر منجر شود. نکته قابل توجهی که شهید بهشتی بدان می‌پردازد، این است که قوم بنی‌اسرائیل، در هر مکانی که سکونت می‌کردند، آن محل را سرزمین موعود خود می‌دیدند^۱ و خود را مالک آن سرزمین می‌دانستند. ایشان در خصوص تبارشناسی قوم بنی‌اسرائیل بیان داشت:

قوم بنی‌اسرائیل مردمی بودند که قبلاً در سواحل فرات از شهری به نام اور که در نزدیکی بصره کنونی می‌باشد، سکونت داشتند. سپس بعد از مدتی حضرت ابراهیم از شهر اور به سرزمین کنعان (فلسطین کنونی) مهاجرت نمود. در این سرزمین به آن حضرت منزل دادند و از آنها پذیرایی کردند. حضرت ابراهیم دو پسر داشت، اولی اسماعیل و دومی اسحاق. اسحاق فرزندی داشت [که] نام دو پسر از آنها در تورات آمده؛ یکی عیسو که فرزند بزرگترش بود، یکی یعقوب که فرزند دومی‌اش بود که به دنبال عیسو آمد. از اینها یعقوب همان اسرائیل بود و اینها مردمی بودند سستبر و بیابانی و آنجا که دیگر بیابانی و کوهستانی و شجاع و تنومند. یعقوب دوازده فرزند آورد که از هر یک از آنها نواده‌ها و تیره‌هایی [وجود] داشت و شدند اسباط یعنی نبیرگان یعقوب. هریک از این نبیره‌ها یک تیره بودند، تیره‌ای که پدرشان یعنی یوسف، فرزند یعقوب، پدر آنها می‌شود. تیره‌ای که بنیامین یا به اصطلاح پدر آنها می‌شود و همچنین دوازده تیره و این دوازده تیره همچنان در بنی‌اسرائیل بود، شاید هنوز هم باشد، تیره‌های مختلف چون بنی‌اسرائیل همان‌طور که صحبت شد بر حفظ نسبت خودشان [بودند]. یوسف بر حسب داستانی که در قرآن هم خوانده‌اید، به مصر آمد. مشابه این داستان در تورات هم هست. یوسف در مصر ماند و به عزت رسید. پس از آنکه به عزت رسید و شوکت رسید از پدرش و برادرانش دعوت کرد که به مصر بیایند. آن وقت نص تورات این است که یعقوب با تمام فرزندان‌ش به دعوت یوسف به مصر

۱. شبیه به چنین ادعایی در مورد، مکه، مدینه، دماوند در ایران، قره‌باغ در ارمنستان، بخشی از افغانستان و... در کتب تاریخی آمده است.

آمد؛ یعنی سرزمین فلسطین را به طور کلی تخلیه کرد.^۱

هدف شهید بهشتی از بیان این سیر و مهاجرت‌ها و سکونتگاه‌ها این است که چگونه یک قوم مهاجر به سرزمینی (فلسطین) دعوت می‌شود و بعد از مدتی سرزمین خود را به میل خود (نه با اجبار و زور) ترک می‌کند و دوباره مهاجرت می‌نماید (به مصر) و بعد از سال‌ها، ادعای مالکیت بر سرزمین‌هایی می‌کند که در آنجا مهاجر یا میهمان بوده است. در طول تاریخ به غیر از قوم یهود هیچ ملت، دولت یا قومیتی چنین ادعایی را نسبت به سرزمینی که در آن میهمان بوده نداشته است. در این ارتباط شهید بهشتی می‌افزاید:

بعد از اینکه قوم بنی‌اسرائیل به مصر مهاجرت کردند، این میهمان‌ها ادعا کردند که ما صاحبخانه هستیم و الان هم هنوز می‌گویید که ما صاحبخانه هستیم. هر چه به اینها می‌گویی آقا بر حسب تورات خودتان، اینجا ساکنان اصلی داشت و شما به‌عنوان میهمان پدربزرگوارتان از کنار فرات به آنجا رفتید، نه تنها، می‌گویید که آنجا صاحبخانه هستیم، بلکه از کنار فرات که پدربزرگ ما بوده است تا نیل که یوسف رفت، تمام اینجاها، خانه و کاشانه ما است، صاحبش هستیم. با این تفسیر نقشه بزرگ اسرائیل، شرقش به فرات و غربش به نیل هم می‌رسد و بعد هم می‌گویند چون ابراهیم تا مدینه مهاجرت کرد، جنوبش هم [به] مدینه و شمالش هم تا حدود ترکیه فعلی می‌رسد. می‌گویند تمام این جاهایی که ابراهیم در آن مسافرت کرده، چون ابراهیم هم باز به مصر مسافرت کرد و سپس به اینجا مسافرت کردیم، بنابراین همه‌اش ملک مطلق ماست و قباله کهنه‌ای داریم که سندش خیلی محکم و چندهزارساله است.^۲

به قول شهید بهشتی آنها همواره به کتاب مقدس خود استناد می‌کنند، اما در کتاب تورات هیچ‌گونه سندی در این رابطه وجود ندارد.

۱. نوار ش ۵۱۰، تفسیر آیات ۶۰-۶۶ سوره بقره.

۲. همان.

۲. بهانه‌جویی قوم یهود به دلیل بی‌ایمانی و عدم اعتقاد ایشان



هدف شهید بهشتی از بیان بهانه‌جویی‌های قوم بنی‌اسرائیل، عدم پایمردی و ایمان و استقامت این قوم بوده است؛ زیرا در صورت نبود ایمان است که سختی‌ها و مشکلات برای انسان‌ها بزرگ جلوه می‌نماید و متعاقب آن مردم اقدام به بهانه‌تراشی می‌کنند. تداوم این بهانه‌گیری‌ها، به فروپاشی قیام‌ها و نهضت‌ها منجر می‌شود. سرنوشت قوم یهود از نظر شهید بهشتی از این حالت مستثنی نبوده است زیرا هنگامی که در مصر مورد اذیت و آزار قرار می‌گرفتند و مصریان ایشان را به بردگی

و بیگاری وا می‌داشتند، حضرت موسی به همراه این قوم از مصر خارج شدند و به صحرای سینا رفتند. حضرت موسی معجزات بسیاری برای آنها آورد تا بتواند ایمان آنها را حفظ کند؛ معجزات ایشان به آن حد رسید که هیچ‌یک از پیامبران دیگر به این اندازه و به صورت پی در پی برای قوم خود، معجزه و دلیل نیاورده‌اند. این معجزات از این رو بود که مردم دست از ایمان خود نکشند و بتوانند پیرصلابت ایستادگی کنند، اما از آنجایی که ایمانی در بین آنها وجود نداشت و زندگی را در همان خواب و خوراک و لذت جنسی می‌دیدند، با هر گونه ناملایمتی، خروج از دین را مطرح می‌کردند.

ایشان در شرحی بیان داشتند:

بعد از فوت حضرت یوسف، مصریان، قوم بنی‌اسرائیل را پرمدها، طلبکار و امتیاز طلب یافتند ضمن اینکه مصریان شروع به بدرفتاری و رفتار نامناسب با آنها کردند. از آنجایی که قوم بنی‌اسرائیل تنومند [بودند] و بدنی ورزیده داشتند و جمعیت آنها

روزبه‌روز در حال افزایش بود، دستگاه فرعون احساس کرد که اگر این مردم پا بگیرند، بالاخره یک روزی انقلاب می‌کنند. بنابراین، برای جلوگیری از انقلاب احتمالی، یک راه چاره‌ای باید پیدا کرد. راه چاره [را] این دانست که اینها را به بردگی و بیگاری بگیرند.^۱

شهید بهشتی می‌افزایند:

با این وضعیت بعدها موسی قیام می‌کند تا این مردم را نجات دهد اما این مردم زیر بار این رهبر نمی‌رفتند. حضرت موسی آیات و معجزات بسیاری برای آنها آورد تا آنها از ایمان خود دست نکشند. در زندگی بنی‌اسرائیل بر اساس (تورات، قرآن و تاریخ) حوادث استثنایی [و] معجزه‌آسای فراوانی رخ داده است، اما این مردم از درون فاسد شده [بودند] در هر قدم پایشان به هرکسوی می‌خورد، صدایشان بلند می‌شود و می‌گفتند: که ای موسی! نگذاشتی. بالاخره آنجا لقمه نانی داشتیم، قطره آبی داشتیم. این چه بدبختی است که برای ما درست کرده‌ای و ما را در بیابان سینا سرگردان ساختی؟ موسی باید برای اینها دائما آیات بیاورد که آنها هوس برگشتن به سرزمین مصر را نکنند چون جنبش‌ها نیاز به پایمردی و ایمان و استقامت دارند در غیر اینصورت با تزلزل روبه‌رو می‌گردد. بنی‌اسرائیل نمونه این مردم هستند از درون آنها ایمان برنخاسته و سعادتشان ناشی از ارزیابی اصیل و همه‌جانبه و عالی انسان نیست. ایمانشان یک لقمه نان، لذت جنسی و مسائل پیش‌پاافتاده زندگی است. برای این افراد هر آیه و نشانه‌ای آورده شود، دوباره به عقب برمی‌گردند.^۲

سپس شهید بهشتی یکی از مهم‌ترین بهانه‌جویی‌های این قوم را در قالب گوساله سامری بیان می‌دارد و ادامه می‌دهد که خداوند می‌خواهد ماهیت این قوم را برای آنها روشن سازد. آیت‌الله بهشتی داستان گوساله سامری را بیان کرده و نتیجه گرفته است که «انسان گاهی در کتمان حقیقت و کفر، آن‌قدر پیش می‌رود که چشم‌هایش باز است و حقیقت عریان جلوی

۱. همان.

۲. نوار ش ۵۱۱.

است، اما باز هم نمی‌بیند.» ایشان می‌افزایند:

قرآن می‌گوید که ما با این حادثه استثنایی نمی‌خواستیم قاتل را معرفی کنیم، می‌خواستیم ماهیت بنی‌اسرائیل را به خودشان معرفی کنیم که شما چه مردمی هستید و می‌خواستیم به آنها بفهمانیم که وقتی صحبت رستاخیز و زندگی پس از مرگ می‌شود، این نمونه است؛ ببیند چه راحت خدا یک انسان مرده را زنده می‌کند. از نظر کلی، نهضت بنی‌اسرائیل در مصر نهضتی بود که اگر با این رهبر توأم با نشانه‌های خارق‌العاده و پی در پی نبود، همان مقدار هم به ثمر نمی‌رسید.

سپس آیت‌الله بهشتی بیان می‌دارند که

این عدم ایمان آوردن و کتمان حقیقت باعث شد که این قوم به سوی سقوط و فساد پیش روند:

قوم بنی‌اسرائیل نشان داد که انسانی که از خودجوشی کم‌بهره باشد، انسانی که از درونش آوای حقیقت‌دوستی و حق‌پرستی برنخیزد، انسانی که

کشش‌های فطری درونی، او را به سوی حق و وظیفه نکشاند و اگر تمام آیات و بینات و بهترین راهنماها و رهبرها [ی] برگزیده خدا را برایشان بفرستی و در اختیارشان بگذاری، باز هم به سوی فساد و طغیان و سقوط می‌رود. بنگر سرگذشت بنی‌اسرائیل را تا چه پایه خدا به آنها نعمت داد! بنگر تا چه حد نشانه‌های خاص و اختصاصی در اختیارشان گذاشت تا راه را از چاه بشناسند اما مگر شناختند؟ و اگر هم شناختند، مگر ترتیب اثر دادند؟ معرفتی که دنبالش عمل نباشد، چه ارزشی دارد؟^۱

نکته قابل توجهی که شهید بهشتی بدان می‌پردازد، این است که قوم بنی‌اسرائیل، در هر مکانی که سکونت می‌کردند، آن محل را سرزمین موعود خود می‌دیدند.

۳. انزوای خودساخته قوم یهود

مهم‌ترین سؤالی که ذهن شهید بهشتی را به خود مشغول نموده این است که:

چرا یهود هر جا که هستند در یک جامعه کوچک در بسته زندگی می‌کنند؟ این زندگی در بسته و جدا از دیگران، محصول انزوای خودساخته و نوع تربیت قومی آنها است یا عوامل سیاسی سایر کشورهای متخاصم با قوم یهود چنین محیطی را برای آنها به وجود آورده است؟^۱

هدف شهید بهشتی از بیان بهانه‌جویی‌های قوم بنی‌اسرائیل، عدم پایمردی و ایمان و استقامت این قوم بوده است؛ زیرا در صورت نبود ایمان است که سختی‌ها و مشکلات برای انسان‌ها بزرگ جلوه می‌نماید و متعاقب آن مردم اقدام به بهانه‌تراشی می‌کنند.

ایشان همچنین با بررسی تاریخ اسلام و نقش یهودیان متوجه شد که چرا در آن زمان، یعنی زمان حضرت رسول اکرم، یهودیان به عربستان آمدند و حصار یهودیان دور خود کشیدند و خود را از دیگران جدا ساختند و در عصر کنونی نیز تمایل به انزوا و حصارکشی در اطراف خود دارند. لذا ایشان اقدام به بررسی تاریخ اسلام و نقش یهود و نصاری در سرزمین عربستان نمود که ماحصل این بررسی در کتاب «محیط پیدایش اسلام» و

سپس گام‌به‌گام به پاسخ سؤالات مذکور پرداخته شده است. ایشان بیان داشته‌اند:

تاریخ مهاجرت یهود به سرزمین عربستان و مبدأ آن چندان برای ما روشن نیست، ولی نویسنده کتاب تاریخ یهود در این باره می‌گوید: درباره مهاجرت یهود به سرزمین عربستان و شبه جزیره عربستان و علل و عوامل آن عقیده‌های مختلفی هست ولی شک نیست که بسیاری از یهودیان در اثر ستمکاری حکام رومی از میهن خود گریخته و در

۱. نوار ش ۵۰۹.

عربستان پناهنده شدند. اگر در فلسطین، کشورهای اروپایی و روم آسایش واقعی برای یهود وجود نداشت، بالعکس در عربستان وضع زندگی آنها کاملاً رضایت‌بخش بود زیرا آنها در آنجا مورد تهدید و آزار کشیشان مسیحی نبودند، بلکه از تکریم و علاقه همسایگان خود برخوردار بودند.

آنچه مسلم است به علت دورافتادگی منطقه حجاز و نجد عده‌ای از یهودیان قرن‌ها قبل از ظهور اسلام و به احتمال قوی مقارن ظهور مسیح (ع) و یا قرن دوم و سوم مسیحی به عربستان مهاجرت کردند. حداقل بر طبق تواریخ موجود، در حدود پنج قرن قبل از اسلام، یعنی همان اواخر قرن اول مسیحی، مهاجرت یهود به سرزمین حجاز شروع شده بود. یهودی‌ها دیدند که در این منطقه می‌توانند دور از سختگیری‌های حکام و مردم زندگی کنند.^۱

اما نوع زندگی آنها چنان بود که خود را از دیگران مجزا می‌ساختند،^۲ این رویه را در زمان پیامبری حضرت رسول نیز ادامه دادند. به رغم اینکه حضرت رسول برای اهل کتاب امکانات بسیاری قائل بودند و رفاه هر چه بیشتر آنها را سرلوحه کار خود قرار می‌دادند، اما یهودیان باز هم در محیطی انزواجویانه زندگی می‌کردند. شهید بهشتی بیان می‌دارد:

پیامبر پس از ورود به یثرب در آغاز ورود پیغمبر، یک عده قابل ملاحظه‌ای از اوس و خزرج اینها مسلمان شدند ولی عده‌ای مشرک بودند، مسلمان نشده بودند، یهود هم آنجا بود. جمع شماری از یهودی‌ها از جمع شمار اعراب اگر بیشتر نبود، کمتر هم نبود. بعد

۱. محمدحسین بهشتی، محیط پیدایش اسلام (تهران: بقیه، ۱۳۸۷)، ص ۵۶ و ۵۷.

۲. البته علامه طباطبایی در تفسیر المیزان نظر دیگری را نیز مطرح می‌نماید و آن اطلاع یهود از ظهور پیامبری جدید در شبه جزیره است. آنها با هدف پیروی و اتحاد با وی به این منطقه وارد شدند و حتی به هنگام استقرار در مدینه، وعده هم‌پیمانی با پیامبر جدید علیه قبیله‌های اوس و خزرج را سر می‌دادند. چرا که با این دو قبیله مشکلات زیادی داشتند. در عین حال می‌توان به این نکته نیز توجه داشت که تکاپوی یهود برای رسیدن به سرزمین امن که بتوان بهره دنیوی دیگر از آن برد، هدف اصلی آنها برای ورود به شبه جزیره عربستان بوده است.

که قرار شد پیغمبر به عنوان زمامدار و حکمران منطقه یثرب زمام حکومت را در دست داشته باشد، پیغمبر یک عهدنامه‌ای مقرر فرمودند که این عهدنامه در تاریخ اسلام وجود دارد. در این عهدنامه، پیغمبر به یهود و به نصارا اجازه می‌دهد که پیرو آیین خودشان باشند، معابد خودشان را داشته باشند و کسی معترض آنها نشود. علاوه بر این پیامبر تعهد فرمودند که از جان و مال و حقوق همه ساکنان یثرب، از جمله یهود، دفاع کند؛ یعنی بار دفاع از آنها به دوش مسلمانان افتاد.^۱

اما به رغم تمام این آزادی‌ها، یهودیان در بنی‌نضیر و بنی‌مصطلق می‌خواستند که در بسته و مجزا از دیگران زندگی کنند و از اعرابی که در نزدیکی آنها زندگی می‌کردند، جدا بودند. این خصلت زندگی یهودیان بود و اکنون نیز در همه جای دنیا این خصلت را دارند.^۲

شهادت بهشتی بعد از بیان این نمونه تاریخی اظهار می‌دارد که به رغم خدمت پیامبر اسلام به ایشان، آنها نه تنها روحیه سپاسگزاری نداشتند، بلکه همواره علیه اسلام و بلاد اسلامی اقدام می‌نمودند. ایشان می‌افزاید:

با کمال تأسف، تبلیغات وسیع یهودیان در دنیا پس از پیدایش نهضت صهیونیست در میان آنها چنین منعکس کرده است که این قدرت‌های حاکم

آیت‌الله بهشتی داستان گوساله سامری را بیان کرده و نتیجه گرفته است که «انسان گاهی در کتمان حقیقت و کفر، آن قدر پیش می‌رود که چشم‌هایش باز است و حقیقت عریان جلویش است، اما باز هم نمی‌بیند.»

هستند که به یهودیان اجازه نمی‌دادند و نمی‌دهند که با دیگران زندگی کنند و قدرت‌های

۱. نوار ش ۵۰۹.

۲. همان.

حاکم را مجبور می‌کنند در محله‌ها و محیط‌های محصور زندگی کنند.^۱

دکتر بهشتی بعد از بیان موارد مذکور چنین نتیجه می‌گیرد که زندگی در انزوا و محیطی محصور که یهودیان در آن به سر می‌بردند و می‌برند، ناشی از این است که این قوم بر حسب آیین و تفکر اجتماعی خودشان، خود را از آمیزش و اختلاط با دیگران دور می‌کنند. مقصود دکتر بهشتی این است که انزوای خودساخته قوم یهود نه از سوی حاکمان سایر کشورها، بلکه به جهت آیین خودشان می‌باشد، اما آنها در نشریات تبلیغاتی صهیونیستی از این مسئله به منظور



تحریک عواطف مردم آزادیخواه و بشردوست دنیا به نفع خودشان استفاده می‌کنند و می‌گویند: «چه می‌توان کرد؟ چه می‌شد کرد؟ این قوم یهود آن قدر مورد ستم و تجاوز بود که بالاخره هر جای دنیا هم بود اصلاً اجازه نمی‌دادند مثل آدمای دیگر داخل آن جامعه زندگی بکنند.»^۲

آیت‌الله بهشتی برای اثبات این ادعای خود، سندی از مقررات می‌آورد و حادثه‌ای واقعی را که برای خود ایشان پیش آمده است بیان می‌دارد و ضمن اثبات ادعای مذکور، موضوع را به نژادپرستی و ناسیونالیسم افراطی قوم یهود مرتبط می‌سازد.^۳

۱. همان.

۲. همان.

۳. گتو عبارت معروف برای این مفهوم است. عبارتی که به محل اختصاصی زندگی یهودیان در میان اقوام دیگر اطلاق می‌شود. در گتو زندگی یهودیان به صورت کاملاً مستقل و جدا از سایر اقوام از هر جهت - مدرسه، حمام،

۴. نژادپرستی و ناسیونالیسم افراطی قوم یهود

همان‌گونه که بیان گردید، آیت‌الله بهشتی برای اثبات انزوای خودساخته یهودیان در جهان کنونی و در گذشته، بیان می‌دارد که این طرز تفکر و جهان‌بینی قوم یهود، ناشی از آیین و تفکرات اجتماعی آنها می‌باشد. به عبارت دیگر خود آنها اختلاط نژادی با دیگران را قبول نداشته‌اند و ندارند.^۱ یهودیان می‌گویند: یک غیر یهودی نباید میان یهودیان قرار گیرد و نباید یهودیان با غیریهودیان ازدواج کنند و برای تحکیم این اصل به هر میزان که بتوانند در جامعه‌ای محصور زندگی می‌کنند تا کمتر گرفتار چنین موضوعات و معضلاتی شوند. اما از نظر شهید بهشتی، موضوع به اینجا ختم نمی‌گردد زیرا این طرز تلقی از زندگی و ازدواج منجر به نژادپرستی می‌گردد. از سوی دیگر، یهودیان برای اینکه بین آنها و غیر یهودیان ازدواجی صورت نگیرد، ضمانت اجرایی محکم‌تری، غیر از محصور و منزوی کردن خودشان گذارده‌اند یعنی ملاک یهودی بودن یا به عبارت دیگر ملاک عضویت در جامعه یهودی و شهروندشدن را تابعیت از طریق مادر قرار داده‌اند، نه پدر. لذا آیت‌الله بهشتی، نقطه آغاز نژادپرستی را، در قوانین این جامعه می‌بیند و بیان می‌دارد:

کسی یهودی است که مادرش یهودی باشد ولو پدرش غیریهودی باشد و اگر مرد یهودی با یک زن غیریهودی ازدواج کرد، فرزندانش یهودی نیستند. این بر طبق قوانینی است که الان هم در اسرائیل هست. این قانون بدان جهت وضع شده است که انسانی که خون اسرائیلی در او نباشد، این فرد داخل جامعه یهود و بنی اسرائیلی نباید باشد. آنها بر این باورند که به استناد به این استدلال که در تورات کنونی نیز وجود دارد، این قانون را باید حفظ کنیم. لذا یهودی کسی است که حتما مادرش یهودی باشد و پدرش اگر یهودی بود چه بهتر اما پدرش یهودی نباشد، اما مادرش یهودی باشد، کافیست که

۱. فروشگاه، قصابی، کارگاه‌های فنی و صنعتی و ... - جریان داشت.

۱. تئوری قوم برگزیده یا "chosen people"

البته این قوانین در این تورات وجود دارد.^۱

سپس آیت‌الله بهشتی با استناد به این وضعیت جامعه یهودی که آن را جامعه‌ای دربسته قلمداد می‌نماید، بیان می‌دارد که «جامعه یهودی جامعه ناسیونالیسم افراطی، بدتر از نازیسم یا در ردیف نازیسم صهیونیستی می‌باشد».^۲

ایشان خطاب به یک عالم یهودی در نشست دانشگاهی بیان داشتند:

یک ژنرال اسرائیلی، با یک زن غیریهودی ازدواج کرده است. هم اکنون فرزند این ژنرال یهودی، در جامعه یهودی پذیرفته نمی‌شود.^۳ این داستان را به عالم یهودی گفتم و فوراً

دست آن عالم را گرفتم و آوردم

روی ماده قانونی که در تورات

وجود داشت. گفتم: آقا! شما بر طبق

تورات خودتان اصلاً حتی در مورد

نسب آن قدر دقت می‌کنید و آن قدر

می‌خواهید جنبه نژادی و

ناسیونالیسم خودتان محفوظ

بمانید که نسب را از راه مادر

می‌دانید.^۴

بنابراین، آیت‌الله بهشتی با باریک‌بینی از

انزوای خودساخته یهودیان بر طبق

ایشان همچنین با بررسی تاریخ اسلام و نقش یهودیان متوجه شد که چرا در آن زمان، یعنی زمان حضرت رسول اکرم، یهودیان به عربستان آمدند و حصار دور خود کشیدند و خود را از دیگران جدا ساختند و در عصر کنونی نیز تمایل به انزوا و حصارکشی در اطراف خود دارند.

۱. نوار ش ۵۰۹.

۲. همان.

۳. بنا بر همین استدلال، بسیاری از یهودیان روسیه و یا فالاشه‌های اتیوپیایی به دلیل اینکه دارای نژاد یهودی نیستند و به اعتقاد جامعه یهودی در رژیم صهیونیستی، صرفاً مدعی یهودی بودن هستند، مورد پذیرش این جامعه قرار نگرفته‌اند.

۴. نوار ش ۵۰۹.

آیینشان، موضوع را به نژادپرستی و ناسیونالیسم افراطی و یا به تعبیر آن شهید، نازیسم صهیونیستی می‌کشاند؛ نکته‌ای که در رابطه با یهود و صهیونیسم مورد بی‌توجهی بسیاری از عالمان سیاسی و اجتماعی قرار گرفته، شاید بتوان گفت یکی از معضلاتی که گریبانگیر محققان سیاسی شده است، عدم تحلیل صحیح محتوای واژه‌ها می‌باشد؛ از جمله آنها، مبهم بود واژه نژادپرستی قوم یهود است. به عبارت ساده، بسیاری از علمای سیاسی، نژادپرستی قوم یهود را مطرح می‌کنند، اما بعضاً ریشه این ادعا را نمی‌دانند و برخی دیگر آن را بیان نمی‌کنند.

۵. کفاره مسلمانان به دلیل قتل عام یهودیان در اروپا

یکی از برداشت‌هایی که نگارنده از سخنان آیت‌الله بهشتی در خصوص موضوع زندگی و سیر تحولات سرزمینی و ادعای واهی سرزمینی قوم یهود، از زمان صدر اسلام تا کنون دارد، این است که هر زمان که رومیان و اروپاییان، فضا را برای یهودیان تنگ و محدود می‌ساختند یا آنها را به بیگاری می‌کشیدند و مورد اذیت و آزار قرار می‌دادند، این قوم به دامان جهان اسلام پناه می‌آوردند.

در صدر اسلام، قوم بنی‌اسرائیل بنا به میل خود در کنار مسلمانان زندگی می‌کردند. قرن‌ها بود که این یهودیان به عربستان مهاجرت نموده بودند و با وجود اینکه سراسر عربستان به دین اسلام گرایش پیدا کردند حضرت رسول، به ایشان مأمّن و پناه می‌دادند. ضمن اینکه همان‌گونه که بیان گردید، حضرت رسول امنیت را برای آنها فراهم می‌ساختند. اما آنها هیچ‌وقت از این اقدام پیامبر و مسلمانان قدرشناسی ننمودند. به عبارت دیگر، در دوران صدر اسلام رومیان و اروپاییان نسبت به یهودیان جنایت می‌کردند و جهان اسلام کفاره آن را پرداخت می‌نمود؛ هر چند که در زمان صدر اسلام پیامبر(ص) این اقدام را از روی خیرخواهی پذیرفتند.

مشابه این داستان در قرن بیستم رخ داد. به عبارت دیگر، جهان اسلام دوباره کفاره جنایات اروپاییان را (اگر این جنایات واقعی بوده باشد) پرداخت نمود. البته تفاوت حضور و مهاجرت کنونی آنها با زمان حضرت رسول(ص) در این مطلب است که در آن زمان آنها به عنوان میهمان آمده بودند و با میل و رغبت حضرت رسول و مسلمانان در سرزمین اسلامی زندگی می‌کردند، اما در این

یعنی ملاک یهودی بودن یا به عبارت دیگر ملاک عضویت در جامعه یهودی و شهروندشدن را تابعیت از طریق مادر قرار داده اند، نه پدر. لذا آیت الله بهشتی، نقطه آغاز نژادپرستی را، در قوانین این جامعه می‌بیند.

دوران هیچ‌گاه اسلام از این مهاجرت که توأم با داعیه مالکیت بوده است، راضی نیست و این موضوع تحمیلی می‌باشد.

شهید بهشتی بیان می‌دارند:

من در یک جلسه دیگر در این باره گفتم که با کمال تأسف صهیونیست‌ها توی اروپا زجر می‌کشیدند و انتقامشو از مردم آسیا می‌گیرند؛ این یک واقعیتی است. اگر^۱ در دنیا، یهودی سوزاندند، در کشورهای مسلمان این امر رخ نداده است. کجا شما شنیدید که یک یهودی را در کشورهای مسلمان سوزانده باشند؟ اگر یهودی را قتل‌عام کردند، اگر بر سر یهودیان چنین و چنان آوردند، این آلمان بود. توی این آلمان شما این کار را کردید، پس کفاره‌اش را باید خود شما بدهید. چرا باید کفاره‌اش را مردم بی‌پناه فلسطین بدهند؟^۲

۱. ذکر کلمه شرطی «اگر» در این جملات حاکی از تردید شهید بهشتی در وقوع واقعه هولوکاست می‌تواند باشد.

۲. نوار ش ۵۰۹.

۶. توهم یهودیان از خود به عنوان نژاد برتر

قوم بنی اسرائیل نیز به عنوان یک واحد آزمایشی از طرف خدا انتخاب شد. امکاناتی برای هویت یابی در اختیار این قوم گذارد. نتیجه آزمایش منفی گردید. آنهم نتیجه منفی عبرت آموز این است که آن امتیازی که خداوند به بنی اسرائیل داده است این امتیاز مایه سرافکندگی شد.

یهودیان علاوه بر اینکه بر اساس کتاب مقدس خود (تورات) خود را به عنوان نژاد برتر معرفی می‌کنند، به استناد قرآن کریم نیز بیان می‌دارند: «ما نژاد برتر هستیم. زیرا در قرآن بیان شده است که یهودیان بر همه مردم جهان برتری و فضیلت دارند؛ یا بنی اسرائیل انکروا نعمتی التي انعمت علیکم وانی فضلکم علی العالمین» لذا با یک برداشت ابتدایی از قرآن یهودیان بیان می‌دارند که نژاد یهود و بنی اسرائیل بر سایر جهانیان برتری دارد. آیت‌الله بهشتی، بحث مبسوطی در این

رابطه دارد. ایشان ابتدا به مفاهیم عمومی قرآن می‌پردازند و بیان می‌دارند که برخی نسبت به مفاهیم قرآنی کج‌فهمی دارند، سپس اقدام به تفسیر آیه سوره بقره می‌نمایند و در نهایت که نه تنها منظور قرآن از آیه ۱۲۱، دادن امتیاز و برتری استعدادی و نژادی نیست، بلکه قرآن می‌خواهد بگوید که خداوند به یک قوم که به عنوان الگوی رفتاری برای دیگران باشند امتیاز و برتری داد، اما این قوم به جای استفاده و بهره‌برداری از این نعمت و به جای سپاسگزاری، رویه ناسپاسی و نافرمانی را پیش گرفتند و هنگامی که آنها تباهی و فساد را پیشه می‌کنند، دیگر جایشان در بهشت نیست.

آیت‌الله بهشتی معتقد است که قرآن نسبت به بنی اسرائیل می‌گوید:

ما بنی اسرائیل را به جهانیان برتری دادیم، نه آن برتری نژادی یا برتری قومی یا برتری خونی که امروز بنی اسرائیل در دنیا مدعی آن است و نه آنچه باز برخی به من

می‌گویند: آقا شما چه می‌گویید؟! خود خدا هم می‌گوید، من بنی‌اسرائیل را بر عالمیان، بر جهانیان برتری دادم؛ دیگر شما چه می‌گویید.^۱

شهید بهشتی در جواب می‌گوید:

این کج فهمی از قرآن است. یک قانون عمومی است. در قرآن یک سلسله عموماًتی است که نص در عموم است، یعنی قابل استثنا و تخصیص نیست [و] این یکی از آنهاست. چون زمینه، زمینه‌ای است که یک گروه، یک عده خیال می‌کردند این قانون نسبت به خودشان استثنا می‌خورد. حالا قرآن می‌آید می‌گوید این شکل استثنا و تخصیص را و بعد تکیه می‌کند بر روی عموم. چنین عمومی نص در عموم است. برای هیچ قومی قابل استثنا نیست. هر کس کار بد کند و خطا و لغزش و بی‌راهه داشته باشد و اینها جهنمی هستند. که البته آیه ۸۲ سوره بقره بر آن تأکید دارد.

سپس ایشان به توضیح و تفسیر آیه می‌پردازند. ایشان می‌گویند:

آیه ۲۰ سوره مائده می‌فرماید: که آن‌گاه موسی به قوم خودش گفت ای قوم من به یاد آورید نعمت خدا را آن‌گاه که بر شما پیغمبرانی فرستاد و شما را پادشاهی داد و به شما آنچه را که به هیچ یک از اهل عالم نداد عطا کرد. با این مقدمه حضرت موسی به قومش می‌گوید: ای قوم من! حالا که خدا به شما این همه مواهب داده، حالا وارد سرزمین خودتان شوید.^۲ بیا بیا شجاعت داشته باشید، بیا بیا بروید در این سرزمین که خداوند

۱. نوار ش ۵۱۴.

۲. آیه ۲۰ سوره مائده می‌فرماید: «و اذ قال موسی لقومه یا قوم اذکروا نعمت‌الله علیکم اذ جعل فیکم انبیاء و جعلکم ملوکاً و اتیکم ما لم یوت احدا من العالمین.» (به یاد آورید) آن‌گاه که موسی به قومش گفت: ای قوم! نعمت‌های خدا را که به شما ارزانی داشت یاد کنید، او در میان شما پیامبرانی برانگیخت و شما را پادشاهان (زمین) قرار داد به شما (حکومت و) چیزهایی داد که به هیچ یک از جهانیان نداده بود.

از این آیه به بعد، خداوند گفتگوهای حضرت موسی با قوم بنی‌اسرائیل را بیان می‌کند که آغاز آن، با یادآوری نعمت‌های ویژه‌ای است که خداوند به آنان ارزانی داشته است و از جمله این نعمت‌ها، بعثت پیامبرانی همچون حضرت یوسف و حضرت سلیمان در میان این قوم است که به حکومت رسیدند و باعث عزت و قدرت و شوکت این قوم گردیدند، اما آنها با بی‌توجهی به این نعمت‌ها تحت سلطه فرعون قرار گرفتند و بردگان و کنیزان او شدند.

بر شما مقرر کرده است. این قوم برتر، به قول شما، مرتب در پی بهانه بود. گفتند: ای موسی! توی این سرزمین یک مشیت مردم نیرومند زندگی می‌کنند، تا اینها در این سرزمین هستند ما جرئت نمی‌کنیم برویم. اگر اینها خودشان از این سرزمین بیرون رفتند، آن وقت ما حاضر هستیم در کمال عزت و آقایی به این سرزمین وارد شویم. موسی عرض کرد: که خداوندا! من که غیر از خودم و برادرم کسی را ندارم. میان من و این تبهکاران جدایی بینداز. خداوند فرمود: ای موسی! حالا که این مردم این قدر تنبل و خودپرست هستند، این سرزمین ۴۰ سال بر اینها حرام خواهد بود که باید در بیابان سرگردان زندگی کنند. لذا تعبیر قرآن از این آیه فضیلتکم علی العالمین، خیلی صریح است. قرآن می‌خواهد بگوید که مردم جهان در برابر شما یک واحد آزمایشی تاریخی که تاریخش ثبت شده وجود دارد.^۱ قوم بنی اسرائیل نیز به عنوان یک واحد آزمایشی از طرف خدا انتخاب شد. امکاناتی برای هویت‌یابی در اختیار این قوم گذارد. نتیجه آزمایش منفی گردید. آنهم نتیجه منفی عبرت‌آموز این است که آن امتیازی که خداوند به بنی اسرائیل داده است این امتیاز مایه سرافکنندگی شد.^۲

بنابراین، از نظر آیت‌الله شهید بهشتی آیه مذکور نمی‌خواهد بگوید قوم یهود به‌عنوان نژاد برتر برگزیده شده است، بلکه می‌خواهد بررسی کند که خداوند به آنها امتیازات زیادی داد و آنها به جای سپاسگزاری و عبرت‌آموزی دچار ناسپاسی و کفران شدند و تبدیل به واحدی عبرت‌آموز برای همه مردم جهان گردیدند.^۳

حضرت موسی با یادآوری آن گذشته درخشان، قومش را به حرکت و هجرت و تلاش می‌خواند تا آنها قدرت سابق را به دست آورند و از سستی و رکود به‌در آیند. از این آیه می‌آموزیم که نبوت، حکومت و آزادی از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی است که باید قدر آنها را دانست و سپاسگزار بود و باید از تاریخ عبرت بگیریم قوم بنی اسرائیل، پس از برخورداری از لطف الهی و رسیدن به قدرت، دچار ذلت و مسکنت و اسارت گردیدند.

۱. نوار ش ۵۰۹.

۲. نوار ش ۵۱۹.

۳. نوار ش ۵۰۹.

◆ نتیجه‌گیری

سال‌هاست که یهودیان در جهت ارضای حس زیاده‌طلبی و احقاق حق نداشته خود به طرح موضوعات واهی همچون ادعای سرزمینی و برتری نژادی دست می‌زنند. محققان مسلمان همواره در روشن‌سازی افکار عمومی نسبت به طرح‌های واهی قوم یهود پیشقدم بوده‌اند. به رغم اینکه شهید بهشتی، کتب یا مقالاتی در رابطه با شناخت قوم یهود نداشته‌اند، اما در سخنرانی‌های خود در هنگام تفسیر سوره بقره به نکات قابل توجهی اشاره نمودند که نشان از تفکرات فرازمانی و فرامکانی ایشان نسبت به قوم یهود داشته است.

از بررسی آثار به‌جای‌مانده از ایشان، شش موضوع زیر قابل استفاده است:

قوم بنی‌اسرائیل به هر سرزمینی که دعوت می‌شد، ادعای مالکیت آن سرزمین را می‌نمود. قوم یهود، قومی بی‌ایمان و بی‌اعتقاد بود و نشانه آن بی‌ایمانی، عدم استقامت و بهانه‌جویی‌های پی‌درپی آنها، به رغم معجزات فراوان حضرت موسی است.

قوم یهود همواره سعی نموده است که جداگانه زندگی کند؛ این روش زندگی آنها به دلیل فشار قدرت‌های حاکم و مسلط جهان و یا همسایگان نبوده است بلکه ناشی از آیین و تفکرات اجتماعی خود آنها است.

نژادپرستی و ناسیونالیسم افراطی قوم یهود، برگرفته از تفکرات انحرافی ناشی از متون تحریف شده آنها می‌باشد.

مسلمانان نباید کفار هولوکاست ادعایی را بدهند؛ چنانچه ظلمی بر قوم یهود واقع شده است، اروپاییان باید این غرامت را پرداخت کنند، نه مردم مسلمان منطقه.

کج‌فهمی آیات قرآن و تورات، منشأ نژادپرستی و توهم برتری نژادی در این قوم است.